

## خوانش اثر «رازوری زنانه» بتی فریدان با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه‌مبنایی استراوس و کوربین

ناهید مویدحکمت\*

آتنا غلام نیارمی\*\*

### ۱. مقدمه

در سال‌های دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰م در آثار مختلف، تحلیل‌هایی از موقعیت نابرابر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه آمریکا ارائه شد که از آن جمله می‌توان به مقاله هلن هکر با عنوان «زنان به مثابه یک گروه اقلیت» و مقاله آلیس رسی «نابرابری میان دو جنس» اشاره کرد. اما مسأله، نه مورد توجه جدی سیاست‌گذاران و نه خود زنان قرار گرفت زیرا آنان موقعیت متعارض خود را بیشتر به عنوان مشکلی فردی تلقی می‌کردند. (مشیرزاده، ۱۳۸۸)

در این بین، بتی فریدان (۲۰۰۶ - ۱۹۲۱) حاصل تلاش ۵ ساله خود را در ۱۴ فصل<sup>۱</sup> در کتاب «رازوری زنانه» در سال ۱۹۶۳ ارائه کرد. این اثر که از متون کلاسیک زنانه محسوب می‌شود را می‌توان از چند جهت مورد نقد و بررسی قرار داد. از یک سو، بر اساس فصول کتاب نقدی بر آن نگاشت و از سوی دیگر، محور بحث را بر پایه بررسی نقدهایی که فریدان به نظریه‌های مهم روانشناختی یا جامعه‌شناختی عصر خود وارد کرده، استوار نمود. اما شاید یکی از عمده‌ترین پرسش‌هایی که می‌توان مطرح کرد، این باشد که چرا خوانش مجدد این اثر در شرایط کنونی و به ویژه در جامعه ایران اهمیت می‌یابد؟ در پاسخ می‌توان گفت به دو دلیل، امروزه خوانش مجدد این اثر اهمیت می‌یابد؛ نخست آنکه هرچند در دهه ۷۰ میلادی در اروپا و آمریکا گمان می‌رفت که استقلال و به ویژه استقلال

---

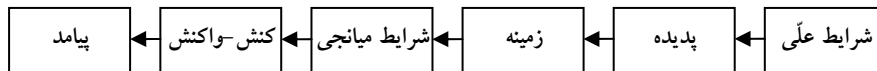
\* دکتری جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
nahidmoayedhekmat@yahoo.com

\*\* دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر مطالعات اجتماعی، atena1359@yahoo.com

شغلی و اقتصادی زنان، عمده ترین عامل رهایی بخش آنان است، اما در عمل می بایست به این مسأله از ابعادی چند وجهی و متفاوت نگریسته می شود و زیرا ما با "واقعیت های متکثر" و نه "واقعیت اجتماعی منفرد" روبرو هستیم. دوم آنکه مواردی از قبیل «احساس بی حوصلگی»، «لال» و نوعی «ناتمامی» که مولفه های پدیده هویت باختگی مورد نظر فریدان در این اثر است، امروزه در میان شماری از زنان جامعه ایران مشاهده می گردد. تعویض مداوم وسائل خانه، انواع مصرف های متظاهرانه، رابطه های عاشقانه موازی و پنهان، زنانه تر جلوه دادن خود با استفاده از انواع پروتز گذاری ها، جراحی های زیبایی، موهای بلوند، بدن های باری و وار و مواردی مانند اینها، از جمله مولفه های این هویت باختگی است. در نقد اثر حاضر پارادایم پیشنهادی «نظریه مبنایی» و بر اساس چرخه مطرح شده توسط استراوس و کوربین به دلیل انتظام مفهومی منسجم در آن به شرح زیر انتخاب شده است.

## ۲. معرفی کتاب بر اساس نظریه مبنایی

در خوانش حاضر تلاش می گردد با بهره گیری از مفاهیم نظریه مبنایی و بر اساس چرخه مطرح شده توسط استراوس و کوربین، پدیده محوری «رازوری زنانه» مورد بررسی قرار گیرد.



### ۱.۲ شرایط علی

شرایط علی در نظریه مبنایی استراوس و کوربین (۱۹۹۰) حوادث، وقایع و اتفاقاتی هستند که به وقوع و گسترش پدیده ای می انجامند. در خوانش حاضر، موقعیت زنان در جامعه آمریکا در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی به عنوان شرایط علی در نظر گرفته می شود و مواردی از جمله کاهش میانگین سن ازدواج دختران به ۲۰ سال و گاهی کمتر و مشاهده ۱۴ میلیون دختر آمریکایی نامزد شده پیش از ۱۷ سالگی؛ کاهش تعداد زنان تحصیل کرده در مقایسه با مردان از ۴۷٪ در سال ۱۹۲۰ م به ۳۵٪ در سال ۱۹۸۵ م؛ جایگزینی مبارزات یک قرن پیش زنان آمریکایی برای دستیابی به تحصیلات عالی، با انگیزه همسریابی برای رفتن

به کالج در دهه ۶۰ میلادی؛ محدود ساختن نقش زنان به خانه داری، عشق ورزی جنسی، فرزندآوری، پرورش و تربیت فرزندان و تهی شدن از دیگر خلاقیت‌ها؛ عدم آموزش پرسشگری و خلاقیت به دختران دانشجو در دانشگاه؛ اختصاص مشاغل مهم از جمله نویسندگی حتی در مجلات زنانه به مردان و توجه بیش از حد به ظاهر برای حفظ زنانگی و جلب توجه مردان را در بر دارد. (فریدان، ۱۳۹۲: ۱۴).

## ۲.۲ پدیده

پدیده در نظریه مبنایی استراوس و کوربین (۱۹۹۰) به اندیشه محوری، حادثه، واقعه و یا اتفاقی اطلاق می‌گردد که سلسله کنش-کنش متقابل به سوی آن هدایت می‌شود. پدیده محوری مورد مطالعه در این کتاب «مشکلی بی نام» است که فریدان ریشه‌های آن را نخستین بار در سال ۱۹۵۷ میلادی پیدا کرده و آن را «رازوری» نامید. تجلیات این مفهوم محوری را در سه خصوصیت فشار نقش، شیء شدگی و بحران هویت می‌توان یافت.

نخستین مفهوم محوری «فشار نقش» موارد زیر در این اثر قابل استخراج است: رازوری یعنی اسارت زنان در نقش‌های چندگانه؛ اسیر شده است در نقش‌های گوناگون مانند همسر، معشوقه، مادر، پرستار، خرید کننده، آشپز، راننده و .. (فریدان، ۱۳۹۲: ۷۵) رازوری یعنی قطعه قطعه شدن در نقش‌های متفاوت؛ نداشتن فرصتی برای خواندن کتاب و تنها مجله خواندن و قدرت تمرکز خود را از دست دادن. (همان: ۲۹) برای توضیح دومین خصوصیت یعنی «شیء شدگی» در این اثر، موارد زیر قابل استخراج است:

در بُعد ارضای نیاز جنسی، فریدان در تعریف پدیده رازوری به مباحث زیر اشاره می‌کند:

رازوری یعنی جایگزینی «نزدیکی جنسی» با عشق و تبدیل زنان به جویندگان سکس. (همان: ۲۶۵)؛ رازوری یعنی پاسخ جنسی دادن به پرسش‌های غیرجنسی. (همان: ۲۴۹) و رازوری یعنی کسب هویت و احساس زنده بودن با برقراری رابطه جنسی با سایر مردان، خارج از رابطه زناشویی. (همان: ۲۵۰)

در بُعد مالکیت اشیاء نیز فریدان به مباحث زیر اشاره دارد:

رازوری یعنی انفعال و شیء شدگی. به طوری که مرد، زن را تمام و کمال یک شیء بداند و زن خود را تنها یک فاعل ببیند و خودش را یک "من" تصور نکند. حتی به خود اجازه لذت بردن را ندهد و فقط شیء کام گرفتن مردان باشد. (همان: ۷۸)؛ رازوری یعنی

مالک اشیاء خانه و زندگی بودن. لازمه این تصویر، بی فکری و تأکید بیش از حد بر اشیاء خانه و زندگی است که ارتباط زنان با این اشیاء به مانند رابطه ای عاشقانه در رسانه ها توصیف می شود. (همان: ۶۳)؛ رازوری یعنی فروش جنسی. زنان رازور برای کسب هویت، خلاقیت و کمال نفس به طور فزاینده به خرید اجناس مصرفی روی می آورند. (همان: ۲۰۴) بزرگترین خواسته زنان رازور، مالکیت اشیاء است. مالکیتی که به آنان احساس قدرت می دهد که البته از نگاه فریدان کاذب بوده و آن را "خوشبختی از گذر اشیاء" توصیف می کند.

در توضیح سومین خصوصیت یعنی "بحران هویت" در این اثر موارد زیر قابل استخراج است:

رازوری یعنی وابستگی. زن بی اراده، فاقد قدرت کنترل در زندگی، محدود در خانه، همچون کودکی میان دیگر کودکان، وجودی که تنها به این خاطر وجود دارد تا مردی از او خوشش بیاید. وابسته به دنیای مردان که او در ساختن آن نقشی ندارد؛ رازوری یعنی عدم بلوغ و "کودک ماندگی". یعنی زن هرگز نتواند بالغ شود تا پرسش های ساده هویتی مانند "من که هستم؟" و "من چه می خواهم؟" را مطرح کند. (همان: ۷۸)؛ رازوری یعنی انتخاب اشتباه. یعنی انتخاب بالغ نشدن، یعنی امتناع از دادن استقلال به زن، یعنی تنها در خانه دویدن، تنها با سکس زندگی کردن، یعنی معامله فردیت با امنیت. (همان: ۱۹۹)؛ رازوری یعنی همزیستی. "همزیستی" اصطلاحی زیست شناختی است و به روندی اطلاق می شود که دو ارگانیسم به مثابه یک ارگانیسم زندگی می کنند. فریدان معتقد بود رابطه با فرزندان برای بسیاری از زنان آمریکایی که درگیر رازوری بودند تبدیل به رابطه ای عاشقانه یا گونه ای همزیستی شده بود. (همان: ۲۷۵) و رازوری یعنی زندگی نیابتی. زندگی زن نه برای خودش بلکه به نیابت از همسر و فرزندان در نقش همسر و مادر، نه خود واقعی به عنوان یک انسان مستقل در یک زندگی مستقل. (همان: ۲۸۰).

## ۳.۲ زمینه

مطابق نظریه مبنایی استراوس و کوربین، زمینه یعنی سلسله خصوصیات ویژه ای که بر پدیده ای دلالت دارند و نشان دهنده شرایط خاصی است که در آن بستر کنش - کنش متقابل فراهم می شود. زمینه های بستر ساز پدیده پیش گفته در این اثر، وضعیت جامعه مورد مطالعه، وضعیت دانش و وضعیت دین در جامعه آمریکا است.

### ۱.۳.۲ وضعیت جامعه مورد مطالعه

پس از جنگ جهانی دوم سیاست گذاران در جامعه آمریکا بر آن بودند که بستری آرام را برای مردان فراهم آورند. آنان گمان می کردند این آرامش را باید از طریق زنانی تأمین کنند که در خانه بوده و با عهده داری و وظایف خانه داری، زنانگی، مادری و همسری در داخل خانه، فرصت ابراز وجود و هویت یابی را در خارج از خانه برای مردان تصمیم ساز فراهم آورند.

فریدان نیز معتقد است "زنجیرهایی که زن خانه دار حومه نشین را اسیر ساخته، زنجیرهای ذهن و روح خود اوست. حلقه های این زنجیر، عقاید نادرست و حقایق حاوی سوء تعبیر، حقایق ناقص و انتخاب های غیر واقعی هستند". (همان: ۲۹)

### ۲.۳.۲ وضعیت دانش

دانش آن زمان عمدتاً بر پایه دانش طبیعی پایه گذاری شده بود و بر این مبنا نگرش نسبت به زنان نیز عمدتاً بر مبنای «آناتومی سرنوشت است» استوار بود. از سویی دیگر، جریان های فکری و به قول فریدان «تعصب های کهنه» مطرح در آن زمان از جمله روانکاوی فروید، کارکرد گرایی پارسونز و انسان شناسی فرهنگی مارگارت مید جملگی، تصورات قالبی موجود جنسیتی را تقویت می کردند و استمرار می بخشیدند.

فروید زن را با «فقدان» تعریف کرد و معتقد بود که زن در حسرت داشتن آلت تناسلی مرد یا حسرت ذکر (Envied phallus) است. بدین ترتیب، مشاهدات فروید که متأثر از تعدادی از بیماران او در دوره ویکتوریایی در شهر وین بود، در دهه های ۵۰ و ۶۰م به زنان آمریکایی تعمیم داده شد که این کلیشه ها شامل انفعال، وابستگی، سازگاری، ترسو بودن و کودک ماندگی زنان بود. این عوامل با ایجاد استبداد جدیدی از بایدها، زن امروزی و تحصیل کرده آمریکایی را در بند تصورات کهن اسیر کرد. از سوی دیگر، پارسونز نیز در مقام یک جامعه شناس، جداسازی نقش های جنسیتی را در معنای حفظ ساختار جامعه، نوعی ثبات، انسجام و کارکرد جامعه توصیف می کرد. فریدان معتقد است کارکردگرایی پارسونز " با معنا بخشی مطلق و ارزش گذاری مقدس گون، به عبارت عام «نقش زن»، زنان آمریکایی را در انجمادی عمیق فرو برده است". (همان: ۱۲۴)

**وضعیت دین:** دین غالب در آمریکای آن دوره نیز بر تمایز گذاری بین زن و مرد صحه می گذاشت. سنت پُل می گوید: "... و رییس هر زن یک مرد است". زنان باید در کلیسا

ساکت باشند زیرا به آنها اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود. "اگر خواستند چیزی بیاموزند بگذارید از شوهرانشان بپرسند، زیرا شرم آور است که در کلیسا سخن بگویند." (همان: ۸۳).

## ۴.۲ شرایط میانجی

در بررسی شرایط میانجی که به مثابه مواردی است که راهبرد کنش-کنش متقابل را کند می‌کند و یا سهولت می‌بخشد، می‌توان در این کتاب، سه عامل رسانه، تبلیغات و نابرابری شغلی مبتنی بر جنسیت که به عنوان شرایط میانجی، پدیده رازوری زنانه را شدت می‌بخشیدند، در نظر گرفت.

### ۱.۴.۲ رسانه

انعکاس گسترده "قهرمان خوشبختی به نام زن خانه دار" در تشدید رازوری زنانه نقش کلیدی داشت. این کلیشه در مقالات متعدد در رسانه‌ها و به ویژه در مجلات مهم و مطرح زنان، تصویری سبک سرانه و حتی تا اندازه‌ای کودکانه، نرم و زنانه، منفعلانه، راضی از دنیای اتاق خواب و آشپزخانه و رابطه جنسی از زنان ارائه می‌داد. از سویی دیگر، نویسندگان جدید مجلات، مردان و معدود زنانی بودند که باید براساس کلیشه موجود درباره مزیت‌های زن خانه دار مطلب می‌نوشتند. نکته جالب توجه این است که حتی در مجلات کاملاً ویژه زنان، این مردان بودند که تصمیم‌گیرندگان اصلی درباره مطالب مجله بودند که اشتیاق فراوانی برای ارائه تصویر زن خانه دار سازگار با رازوری زنانه، داشتند. در این مجلات به انواع زنان در اشکال گوناگون زندگی اشاره می‌شد؛ زن شاغلی که به اشباح وحشتناکی که محصول فمینیسم بود، تشبیه می‌شد. زنی که به اندازه همسرش درآمد دارد ولی حرفه اش مردانه است و در نهایت به دلیل سختی‌هایش به الکل پناه می‌برد. بعدی زن خانه داری که چون قبل از ازدواجش تحصیل کرده یا شاغل بوده، پس از ازدواج خود را در وضعیت اسفباری یافته که نتیجه آن تنها خراب کردن زندگی شوهر و فرزندانش است. اما در مقابل معمولاً زن دیگر مورد تشویق، زن خانه دار راضی، مادر باهوش و خندان، متفاوت، دارای زنانگی منحصر به فرد و قدرتمند در طبیعت جنسی است که مردان او را تحسین می‌کنند.

## ۲.۴.۲ تبلیغات

عامل دیگر تشدید رازوری در آن دوران بود. این تبلیغات، هرچه بیشتر، رازوری را در زمینه‌های گوناگون از وسایل خانگی گرفته تا لوازم آرایشی و لباس و مسائل مربوط به آشپزی و آشپزخانه رواج می‌دادند. تبلیغات تجاری، سه نوع زن مصرف‌کننده را به عنوان طعمه‌های فروش اجناس بر می‌شمردند: نخست **زن خانه دار حقیقی** که خانه‌داری، دلبستگی اصیل اوست و بنابراین یکی از بهترین سوژه‌های فروش کالای خانگی است. دوم **زن شاغلی** که با تفکری منتقدانه به دلیل خستگی از کار بیرون از خانه، آرزوی استفاده از کالاهای خانگی که کار خانه‌داری او را راحت‌تر می‌کند، را دارد و در نهایت **زن خانه دار عادی** که -نه مانند دو نوع افراطی قبلی- ولی برای انجام کارهای روزمره پذیرای کالاهای بازار است.

## ۳.۴.۲ نابرابری شغلی مبتنی بر جنسیت

فریدان به مجلاتی کاملاً زنانه اشاره می‌کند که مسائل و مطالب در ارتباط با زنان، محور اصلی آنها را تشکیل می‌دهد. با این وجود، مدیر مسئول، سردبیر و نویسندگان اصلی این مجلات کاملاً زنانه، مردانی هستند که اتفاقاً در نوشتن مطالب شان "رازوری" را مورد توجه قرار داده و بر آن تأکید می‌کنند. بنابراین فریدان معتقد است حتی در جایی که زنان نویسنده می‌توانند توانمندی‌های شان را بروز دهند، به راحتی از این فرصت محروم می‌شوند.

## ۵.۲ کنش / واکنش

با استناد به نظریه مبنایی، «واکنش» به راهبردهایی گفته می‌شود که فرد، جهت کنترل، اداره و برخورد با پدیده‌ای تحت شرایط خاص، اتخاذ می‌کند. (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۹۶) در برابر پدیده رازوری با دو نوع **کنش** روبرو می‌شویم. نخست کنش پذیرش و تداوم پدیده موجود و دوم کنش منفی یا واکنش. پذیرش به معنای این است که مشکل حادی رخ ندهد و این پدیده برای زنان امری عادی و طبیعی باشد که در این صورت با مشکل خاصی روبرو نمی‌شویم. اما **واکنش** را می‌توان در دو سطح واکنش از سوی زنان درگیر در رازوری زنانه و واکنش صاحب نظران، اندیشمندان و مبارزان حقوق زنان طرح کرد.

**نخست، واکنش از سوی زنان درگیر در رازوری زنانه:** آن دسته از زنانی که خود را راحت نمی‌بینند و با مراجعه‌های مکرر به مشاوران و روانکاوان در جستجوی «هویت» خود هستند. آنها صرفاً مادری، همسری، خیاطی، آشپزی و به طور کل خانه داری را برای خود کافی نمی‌دانند. دسته دوم زنان شاغلی که سندروم احساس تحقیر را رها کردند. آنان به دنبال یافتن مشکل، تحقق بخشی به خود، هویت یابی، کسب استقلال و تلقی خود به مثابه موجودی انسانی، مقابله با خفه کردن صداهای درونی زنان و در یک جمله "نه گفتن" به رازوری زنانه هستند.

**دو، واکنش صاحب نظران، اندیشمندان و مبارزان حقوق زنان:** آنان نیز به این مسائل واکنش نشان دادند. از جمله این چهره‌های مطرح، می‌توان به استون (۱۹۶۰) و کینزی (۱۹۵۵) و بتی فریدان (۱۹۶۳) نگارنده همین کتاب اشاره کرد. آنان معتقد بودند واقعیت‌های موجود زندگی زنان در این دوره نقصان عزت نفس، کاهش رغبت، عدم وجود انرژی و ظرفیت لازم برای فعالیت خلاقانه و موانعی برای شکل‌گیری هویتی زنانه به مثابه یک انسان مستقل است.

## ۶.۲ پیامد

استراوس و کوربین حوادث و اتفاقاتی که حاصل کنش - کنش متقابل است را پیامد می‌نامند. پیامدهای رازوری زنانه مستخرج از این اثر را می‌توان از دو بُعد تأثیرات آن بر فرزندان زنان رازور و تأثیرات آن بر خود این زنان طرح کرد.

**بُعد نخست به تأثیرات رازوری بر فرزندان اختصاص دارد.** فریدان درباره تأثیرات مادر رازور بر فرزندانش از مفهوم "انسان زدایی تدریجی" استفاده می‌کند. بدین ترتیب که معتقد است مادری که به واسطه "رازوری" خود، گرفتار کودک ماندگی و وابستگی فزاینده به فرزندش می‌شود، توانایی پرورش دختران و به ویژه پسران بالغ و انسان‌هایی مستقل را ندارد. محصول پرورش این مادران، فرزندان نابالغی است که مادران شان به جای آنها فکر می‌کنند. در این زمینه، فریدان به یافته‌های پژوهش دکتر استرکر مشاور طرح عمومی ارتش و نیروی دریایی آمریکا اشاره می‌کند که نشان می‌دهد در این برهه زمانی، "یک میلیون و هشتصد و بیست و پنج هزار نفر سرباز مرد به دلیل اختلال‌های روانی از خدمت سربازی معاف شده‌اند که دلایل آن "فقدان بلوغ" یعنی عدم توانایی روبرو شدن با



سختی‌ها، عدم توانایی کنار آمدن با دیگران، عدم توانایی اندیشیدن برای خود و به طور کلی عدم بلوغ و ناتوانی در ایستادن بر پای خویش بوده است. " (فریدان، ۱۳۹۲: ۱۸۷)

**بعد دوم به تأثیرات رازوری بر زنان اختصاص دارد.** فریدان معتقد است زنانی که دچار رازوری هستند در نهایت عصبی، بی‌میل، افسرده، دارای گرایش به مصرف داروهای آرامبخش، الکل و گاهی خودکشی بوده و اغلب تحت درمان‌های روانکاوی قرار گرفته‌اند. برخی از آنان برای مدت‌های طولانی بدون اینکه بدانند دلیلش چیست در بخش‌های روانی بیمارستان‌ها بستری بوده‌اند. فریدان نتیجه می‌گیرد پیامد رازوری زنانه، ناامیدی فراینده در نزد زنانی است که وجود خویش را فدا کرده‌اند. این "خود فدا شده" نتیجه زندگی نیابتی زنان گرفتار "مشکل بی‌نام" یعنی "رازوری" است که به نیابت از شوهران و فرندانشان زندگی می‌کنند و فاقد هویت فردی و زندگی شخصی هستند. فریدان به ۴ علت اصلی "مشکل بی‌نام" اشاره می‌کند که عبارتند از: کار خانگی روزمره، عطش جنسی، احساس فقدان زنانگی و تحصیلات بی‌حاصل. در نهایت، فریدان راه حل "مشکل بی‌نام" را اشتغال زنان می‌داند.

### ۳. نقاط قوت و ضعف اثر «رازوری زنانه»

این کتاب را می‌توان دوبار و با دو نگرش متفاوت خواند؛ «نگرش زنانه نگر» و «نگرش انتقادی». در خوانش این اثر با نگرش زنانه نگر به مانند خود فریدان می‌توان با او هم‌دلی کرده و نقاط قوتی از آن استخراج کرد. یکی از نقاط قوت این اثر، کشف پدیده "رازوری زنانه" توسط فریدان است. فریدان در این اثر، به خوانش متون کلاسیک در حوزه روانشناسی و انسان‌شناسی، تحلیل محتوای مجلات مطرح زنان در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ میلادی و انجام مصاحبه‌های عمیق با نمونه ۲۰۰ نفری از همکلاسی‌هایش پرداخته است. او دریافت زنان طبقه متوسط و مرفه در دهه ۱۹۶۰م در ایالات متحده آمریکا گرفتار مشکلاتی هستند که تا آن روز کشف نشده بود. فریدان آن را "مشکل بی‌نام" نامید. زیرا به راستی تا آن زمان نامی برای آن یافت نشده بود. زنانی که جهان را در حال گذار و تغییر می‌دیدند حال آنکه خود، فرو رفته در نقش‌های مبتنی بر تصورات قالبی به گذر جهان می‌نگریستند. برخی از این زنان به شکلی دیوانه وار دائماً در تلاش بودند احساس پوچی را با انجام بیشتر و بیشتر کارهای خانه جبران کنند. پیامد اصلی تمامی این احساس‌های پیش‌گفته، نوعی بحران در هویت زنان بود که مانع تحقق کامل آنان در نقش انسانی‌شان می‌شد. در

این کتاب، این زنان اغلب با خصوصیات از جمله " ناامیدی، تهی بودن، نوعی ناتمامی، فرسودگی، نگاه مضطرب، احساس پوچی نهفته، نارضایتی عمیق و فراگیر، خستگی و ملال، عدم احساس زنده بودن، احساس خفگی در خانه، انزوا، دل زده، اسیر قفس، به دام افتاده، اسیر در دام مقتضیات فراوان نقش زن خانه دار مدرن، نداشتن قدرت تمرکز، بیهودگی، آشفته‌گی درونی، وابستگی منفعلانه، توانایی های بی حاصل، احساس متناقض، درگیر افق‌های بسته، فرصت های از دست رفته، انفعال تهی توأم با لبخند متظاهرانه" توصیف می‌شوند. نکته قابل تأمل در این است که این خصوصیات را امروزه در جامعه ایران در شماری از زنان ایرانی می‌توان مشاهده کرد. معیدفر (۱۳۸۴)، محمدی (۱۳۸۶)، خسروی (۱۳۸۰)، شادی طلب (۱۳۸۴) و... در آثارشان به وجود چندی از این خصوصیات در برخی زنان اشاره داشته‌اند.

از دیگر نقاط قوت این اثر، شجاعت فریدان در آن سال‌ها برای به چالش کشیدن نظریه‌های اندیشمندان بسیار مطرح مانند فروید، پارسونز و مارگارت مید است. نظریه‌های این اندیشمندان در آن روزگار در حوزه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی، نظریه‌هایی قطعی و غیر قابل نقد بود که در جایگاه اول مطالعات جنسیت و علوم اجتماعی قرار داشت. اما فریدان در کتاب «رازوری زنانه» با شجاعت، این نظریه‌ها را به چالش می‌کشد.

اما در خوانش این اثر با «نگرشی انتقادی»، می‌توان نقاط ضعفی را نیز مشاهده کرده و نقدهای زیر را به آن وارد کرد؛ نخست به نظر می‌رسد فریدان مرز بین رازوری خودخواسته زنان و آن سیاست‌های تشویقی و تحمیلی رازوری که از سوی جامعه، نهادهای اجتماعی و دولت که فریدان معتقد است از سوی این نهادها بر زنان تحمیل شده، را در این پژوهش مشخص نکرده است. بدین معنی که احتمالاً برخی از زنان آمریکایی در آن دوره به شکلی آگاهانه و خودخواسته ویژگی‌های همسری، مادری و خانه‌داری را به عنوان علایق خود دنبال می‌کردند. اما گویی فریدان در این کتاب به نوعی «مشکل بی‌نام» و «رازوری تحمیل شده» را به تمامی زنان آمریکایی آن دوره تعمیم می‌دهد که بهتر است به این تعمیم گسترده به دیده تردید نگریست. دوم اینکه فریدان دلیل واقعی ظهور فمینیسم را "پوشالی بودن نقش خانه‌داری" توصیف کرده است. به نظر می‌رسد باید در پذیرش یا تأیید این نظر او نیز جانب احتیاط را رعایت کرد. چرا که خانه‌داری، نقش بسیار مهم و تأثیرگذار در مدیریت خانه و خانواده است و یاد کردن از آن با ویژگی "پوشالی"، اندکی جای تأمل دارد. به طور قطع سچ در آن زمان و چه امروز - برخی از زنان در همه جای

دنیا، به خانه داری به عنوان نقشی مهم، اساسی و مورد علاقه خود می نگرند. پس در این مورد نیز نمی توان نسخه ای قطعی، عمومی و ثابت برای همه زنان صادر کرد. سوم به نظر می رسد فریدان درباره مارگارت مید، قضاوت تند و جانبدارانه ای داشته است. او مارگارت مید را در زمره کسانی قرار می دهد که با ویژگی کارکردگرایی افراطی و با نگاهی جنسیتی به گسترش رازوری و تحمیل آن بر زنان نقش موثری داشته اند. در حالی که با مطالعه نظرات و آثار مارگارت مید می توان نتیجه گرفت که او نه نگاهی صرفاً جنسیتی نداشته، بلکه گاهی حتی رگه های زنانه نگر در آثار و نظرات او دیده می شود که به همین دلیل شاید نتوان به راحتی او را در کنار افراطیون جنسیتی مانند فروید و پارسونز قرار داد. در نهایت به نظر می رسد فریدان در بخش هایی از کتاب مانند «انسان زدایی تدریجی» یا «اردوگاه های کشتار جمعی»، نظرات افراطی و سوگیرانه خود را به پژوهش وارد کرده که ناشی از نگاه زنانه نگر رادیکال است، حال آنکه فریدان در زمره فمینیست های لیبرال و متعادل آن دوره در آمریکا قرار می گیرد.

#### ۴. نتیجه گیری

با نگاهی به کتاب رازوری زنانه بتی فریدان، می توان پدیده مورد مطالعه او یعنی «رازوری» را در هر جامعه ای یافت. در بررسی پدیده «رازوری» به ویژه در جامعه ایران طیف هایی چندگانه قابل مشاهده است: **طیف اول**، زنانی مصرف گرا، ظاهرگرا، محدود در نقش همسری و مادری و عمدتاً در قشر مرفه که با مفهوم رازوری فریدان فاصله چندانی ندارند. **طیف دوم** زنانی که، تحصیلات عالی و یا اشتغال، تلاش می کنند مستقل تر باشند و خود را از ویژگی های زندگی نیابتی «رازورانه» دور کنند. با این حال این زنان خواه در زندگی مشترک زناشویی، خواه در مجرد دائمی، الزاماً رهایی را تجربه نکرده اند. صاحب نظرانی همچون فاضلی (۱۳۹۶) برای توضیح این مسأله از اصطلاح «پیشروی آرام زنان» و اسمیت (۱۳۹۱) از «مهاجرت دسته جمعی زنان از خانه» استفاده کرده اند. **طیف سوم** مردانی هستند که به مانند زنان رازور، فاقد بلوغ، استقلال، اعتماد به نفس و قدرت تصمیم گیری هستند. صاحب نظرانی همچون علیخواه (۱۳۹۶) آنان را «مردان آویخته» و محمدی (۱۳۸۸) آنان را «زن ذلیل» توصیف کرده اند. به این ترتیب، شاهد «مردان رازور» نیز باشیم. یعنی «رازوری» صرفاً پدیده ای زنانه نیست. بر این مبنای می توان این نوشتار را با طرح یک

۱۸۰ خوانش اثر «رازوری زنانه» بتی فریدان با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه ...

پرسش که شاید نقطه عزیمت پژوهش‌هایی از این دست در جامعه ایران باشد، به پایان برد: رازوری را می‌توان پدیده‌ای صرفاً زنانه نگر تلقی کرد؟

### پی‌نوشت

۱. کتاب از ۱۴ بخش «مشکل بی‌نام»، «قهرمان خوشبختی به نام زن در خانه»، «بحران کیستی زن»، «سفر شورانگیز»، «خودباوری جنسی و زیگموند فروید»، «تصلب کارکردی، جلوه‌گری زنانه و مارگارت مید»، «مریجان جنس‌گرا»، «انتخاب اشتباه»، «فروش جنسی»، «برای وقت‌کشی، کارخانه زیاد می‌شود»، «جویندگان سکس»، «انسان‌زدایی تدریجی: اردوگاه‌های کشتار جمعی مرفه»، «خود فداشده» و «طرح زندگی جدیدی برای زنان» تشکیل شده است.

### کتاب‌نامه

استراوس، آنسلم، کوربین، جولیت (۱۳۸۷)، اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی، ترجمه بیوک محمدی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
اسمیت، جرمی آدم (۱۳۹۱)، زنان شاغل؛ مردان خانه‌دار، مترجم: مهدی لیبی، تهران: نشر علم شاملو، سعید (۱۳۹۰)، مکاتب و نظریه‌های روانشناسی شخصیت، چاپ ششم، تهران: نشر رشد فاضلی (۱۳۹۴)، زنانه شدن شهر؛ با تأکید بر فضاهای شهر تهران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی فریدان، بتی (۱۳۹۲)، رازوری زنانه، مترجم: فاطمه صادقی و همکاران، تهران: نشر نگاه معاصر کوئن، بروس (۱۳۸۶)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت  
گرت، استفانی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی جنسیت، مترجم: کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر  
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: نشر شیرازه.